

**Imam Khomeini and Hadith-e Morsal
(Tradition without Narrator's Name)**

Abbasali Rouhani¹

Zahra Vatani²

Research Paper

Abstract

Hadiths or traditions attributed to the Infallible Household of the Prophet (pbuh), whom Shia Muslims regard as “The Speaking Quran”, are a means of guidance. Carelessness or fault in narrating the deeds, creeds and works of the Infallibles has resulted in fabrication, accusation, conspiracy, lies and baseless accusations against them because of the worldliness and other political and non-political factors during and after the living period of the Infallibles. This necessitates the existence of scientific principles and strong criteria to distinguish real traditions from fake ones. The traditions that do not have the name of the narrator, technically called Morsal, are not referable per se, but have been sometimes considered trustable and referable due to some reasons as reference by a reputable person, some jurists, and hadith experts. This research paper has been developed with the aim of clarifying Imam Khomeini's views through a descriptive-analytical method to investigate quality of narration of Morsal traditions, existing viewpoints on its validity, and finally Imam Khomeini's views on these traditions. In response to the differences of opinion on validity of Morsal traditions, Imam Khomeini has in some way made an explanation and avoided their absolute rejection or acceptance. He has put forward certain conditions for correctness of their attribution and argues that they are trustable only when firmly attributed to the Infallibles.

Keywords: Hadith, document, Morsal, people of consensus, Imam Khomeini

1. Professor, Department of Jurisprudence and Law, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran. Email: rohani@ri-khomeini.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran. Email: vatani@ri-khomeini.ac.ir

امام خمینی (س) و حدیث مرسل

عباسعلی روحانی^۱

زهرا وطنی^۲

مقاله پژوهشی

چکیده: احادیث وارده از معصومین علیهم السلام که شیعه ایشان را قرآن ناطق می‌داند، یکی از منابع هدایت محسوب می‌شود. نسیان و خطا در نقل گفتار و کردار و تقریر معصومین، جعل، افترا، دسیسه، دروغ‌پردازی‌ها و نسبت‌های بی‌اساس به ایشان در اثر دنیاطلبی و سایر عوامل سیاسی و محیطی عصر معصوم و پس‌از آن، وجود اصول علمی و معیارهایی محکم برای تشخیص احادیث حقیقی و غیرحقیقی از یکدیگر را ضروری نموده است. مرسلات که به دلیل ناتمام بودن سند، به اصل اولی قابل استناد نیستند، گاهی به ملاکی همچون ارسال از سوی شخصی معتبر، توسط برخی فقها و حدیث‌دانان قابل اطمینان و استناد دانسته شده‌اند. این تحقیق با هدف تبیین دیدگاه امام خمینی به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی رخدادهای ارسال در سند احادیث و دیدگاه‌های موجود در خصوص اعتبار آن و درنهایت رأی امام خمینی می‌پردازد. امام خمینی در اختلاف اعتبار این نوع احادیث، قائل به نوعی تفصیل شده و با عدم انقیاد به رد یا پذیرش کامل آن‌ها، برای صحت انتساب شرایط ویژه‌ای لحاظ نموده و صرفاً در صورت انتساب قاطعانه به معصوم آن را قابل اعتماد می‌داند.

کلیدواژه‌ها: حدیث، سند، مرسل، اصحاب اجماع، امام خمینی.

۱. استاد گروه فقه و حقوق پژوهشگاه امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
E-mail: rohani@ri-khomeini.ac.ir

۲. استادیار گروه فقه و حقوق پژوهشگاه امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
E-mail: vatani@ri-khomeini.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۲۳

مقدمه

حدیث یا خبر و روایت که ناقل سنت (قول، فعل، تقریر و انکار) پیامبر خدا (ص) است، به اعتقاد همه مسلمانان، جایگاه معتبر و رفیعی دارد. سنت رسول خدا (ص) در کنار قرآن که منبع اصلی و الهام بخش هدایت بشر است، دومین خاستگاه معارف دینی و فقه و فرهنگ همه جوامع اسلامی بوده است. مسلمانان در طول تاریخ و به تصریح قرآن کریم خود را به تبعیت و پیروی موبه‌مو از اوامر و نواهی فرستاده خدای تعالی و سرمشق قرار دادن کردار آن حضرت، موظف می‌دانسته‌اند. قال تعالی: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»: در رسول خدا برای کسی که چشم امید به خدا و روز قیامت دوخته است و خدا را بسیار یاد می‌کند، الگوی نیکویی است» (احزاب: ۲۱) و قال تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و فرستاده خدا را فرمان ببرید» (نساء: ۵۹) و فرمود: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا: هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده: و هر کس رویگردان شود، ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده‌ایم» (نساء: ۸۰).

مسلمانان شیعی و پیروان اهل بیت علیهم السلام، پیروی از سنت علی بن ابیطالب، فاطمه زهرا و یازده فرزند معصوم آنان را نیز مانند پیروی از سنت رسول خدا (ص) لازم دانسته و آن را سرمشق زندگی و مستند دستورات دینی و احکام قرار می‌دهند. مسلمانانی که حضور معصومان را درک نکرده و با آنان فاصله زمانی و مکانی داشته‌اند، برای پی بردن به سنت و سیره آنان، راهی جز تکیه بر نقل قول و حکایت فعل و روایت تقریر و انکار آنان، ندارند. اگرچه بخشی از سیره نبوی در دل آیات قرآن که معتبرترین سند مکتوب عالم است، در اختیار همگان قرار دارد، ولی بیشترین قسمت سیره و سنت نبوی و ولوی از طریق احادیث به نسل‌های بعدی انتقال یافته است که گاهی نیز با عناوینی چون اخبار، آثار و روایات از آن یاد می‌شود.

از همان زمان که عصر حضور نامیده می‌شود، خبرگان، دانشمندان و کارشناسان حدیث، دست‌به‌کار تألیف و تدوین مجموعه‌های حدیثی بزرگی شدند تا این میراث گران سنگ را به دورتر از زمان و مکان خود برسانند. موسوعه‌های ارزشمندی تحت عنوان کتب، نوادر، اصول، أمالی، مجالس، مناقب، مسائل، صحاح، مسانید، سنن، أجزاء، مصنّفات و زوائد

که عناوین عامّ جوامع روایی است و صدها عنوان خاص چون المحاسن، بصائر الدرجات، المؤمن، قرب الإسناد، الإمامة و التبصرة، الكافي، التمهيد، دعائم الإسلام، فقیه من لا یحضره الفقیه و ... پدید آمد.

در کنار این تلاش ارزشمند و از همان روزهای نخستین که رسول خدا (ص) در میان مسلمانان حضور داشت، جریان منحرفی به دروغ‌پردازی و کارشکنی سر برآورد و با جعل و افترا و دسیسه و تزویر به تخریب دین و افساد در عقیده و ایمان مردم و این بار به نام دین و پیامبر، پرداخت. قال تعالی: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ: و پیش از تو [نیز] هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم جز اینکه هرگاه چیزی تلاوت می نمود، شیطان در تلاوتش القای [شبهه] می کرد. پس خدا آنچه را شیطان القا می کرد محو می گردانید، سپس خدا آیات خود را استوار می ساخت و خدا دانای حکیم است» (حج: ۵۲).

امیر مؤمنان علی (ع) در پاسخ به پرسشی از جانب سلیم بن قیس هلالی فرمود: در زمان حیات پیامبر خدا (ص) آن قدر سخنان دروغ ساختند و به آن حضرت نسبت دادند که به سخنرانی برخاست و فرمود: مردم! دروغ‌سازان دروغ‌بند نسبت به من زیاد شده‌اند، هرکس دروغی را به من ببندد، جایگاهش در آتش باد... (کلینی ۱۴۰۷ ج ۱: ۶۲؛ شیخ صدوق ۱۳۶۲ ج ۱: ۲۵۵).

عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: ما خاندانی راستگو هستیم که در کنار هر یک از ما، دروغ‌پردازی هست که به ما دروغ می بندد و ارزش سخنان راست ما را با دروغی که نسبت می دهد، در دیدگاه مردم از بین می برد... (کشی ۱۳۶۳ ج ۲: ۵۹۳).

محمد بن عیسی بن عبید، شاگرد برجسته یونس بن عبدالرحمان، صحابی جلیل القدر امام کاظم و امام رضا علیهما السلام می گوید: یکی از دوستان از ابو محمد، یونس بن عبدالرحمان سؤالی پرسید و من نیز حضور داشتم. آن سؤال این بود که گفت ابو محمد چرا در کار حدیث، این قدر سخت می گیری؟ و بسیاری از احادیثی را که دوستان ما از امامان نقل می کنند رد می کنی؟ علت ردّ این احادیث چیست؟ یونس در پاسخ گفت: هشام بن حکم برای من نقل کرد که از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: هیچ حدیثی را از قول ما نپذیرید مگر آن که با قرآن و سنت پیامبر هماهنگ باشد یا در احادیث گذشته ما، گواهی بر درستی آن بیاید. زیرا

مغیره بن سعید که لعنت خدا بر او باد، با تردستی و بدون آن که کسی متوجه شود، سخنانی را در لابه‌لای نوشته‌های یاران پدر من، وارد کرد که پدرم آن سخنان را نفرموده بود، پس شما از خدا پروا کنید و سخنی که با فرموده پروردگار متعال و سنت پیامبرمان (ص) ناهماهنگ است، به ما نسبت ندهید؛ زیرا سخن ما سخن خدای عزّ و جلّ و سخن پیامبر خدا (ص) است. یونس بن عبدالرحمان پس از این نقل قول گفت: به سرزمین عراق آمدم و در آنجا گروهی از یاران امام باقر (ع) را دیدم و بسیاری از یاران امام صادق (ع) را دیدار کردم و از این همه حدیث شنیدم و از کتاب‌هایشان نسخه برداشتم و در زمانی دیگر این احادیث و دست‌نوشته‌ها را به محضر علی بن موسی الرضا (ع) ارائه کردم، حضرت رضا (ع) بسیاری از آن احادیث را که به امام صادق (ع) منسوب بود، رد کرد و به من فرمود: ابوالخطّاب (محمد بن ابی‌زینب اسدی) به ابو عبدالله (امام صادق (ع)) دروغ بست، خدا او و یارانش را لعنت کند که حتی تا همین زمان هم در دست‌نوشته‌های یاران ابو عبدالله با دسیسه و به‌صورت پنهانی، تصرف کرده و حدیث وارد می‌کنند، با این وضعیت هر حدیثی را که مخالف قرآن باشد، نپذیرید؛ زیرا ما هرگاه سخن بگوییم در راستای قرآن و سنت است. ما از خدا و رسول خدا (ص) می‌گوییم و از این‌وآن نمی‌گوییم تا تناقض در سخن ما باشد، سخن آخرین نفر ما همانند سخن نخستین نفر ماست و کلام نخستین ما، با کلام آخرین شخص ما یکی است. پس اگر کسی به خلاف این ضابطه، حدیثی آورد، به او برگردانید و بگویید تو به این حدیثی که آورده‌ای آگاه‌تری؛ زیرا با هر گفته‌ای ما حقیقتی همراه و با هر سخن ما، نورانیتی تابان است و سخنی که فاقد حقیقت و نورانیت باشد، سخن شیطان است (کشی ۱۳۶۳ ج ۲: ۴۹۱).

روایاتی که سنت پیامبر و امامان معصوم را منتقل می‌کند از عوامل بسیاری چون دروغ و تحریف، فراموشی و کج‌فهمی، خرافه و افسانه آسیب‌دیده است و همین آسیب‌ها سبب شد تا پیشوایان دین و کارشناسان حدیث به تعلیم و تدوین معیارهایی بپردازند که درست را از نادرست و سره را از ناسره شناسایی می‌کند. ده‌ها و بلکه صدها کتاب و رساله به رشته تحریر درآمد و معرفی راویان راست‌گو و درست‌کردار یا سخن‌پردازان دروغ‌گو و بی‌اعتبار، در دستور کار قرار گرفت. حجم عظیمی از دائرةالمعارف‌های رجال‌شناسی و حدیث پژوهی به وجود آمد و این رشته با سری دراز همچنان به پیش می‌رود.

یکی از گرفتاری‌های پر دغدغه حدیث‌شناسان و فقیهان در کاوش اعتبار احادیث و

تشخیص اخبار معتبر، داستان پرمزوراز ارسال یا ناتمام بودن سند حدیث است که این ناتمامی یکی از عواملی است که تشخیص صحت یا عدم صحت انتساب حدیث به معصوم را دچار صعوبت می‌نماید. يك حدیث شامل دو بخش سند و متن است. سند، کسانی را می‌گویند که گفتار یا رفتار و یا تأیید پیامبر و امام را بر قول یا عملی، دهان‌به‌دهان و یا کتاب به کتاب نقل کرده‌اند، بسیار اتفاق می‌افتد که حدیثی را بدون نام بردن از واسطه‌ها یا برخی از آنان، به معصوم نسبت داده‌اند و گاهی از واسطه نقل با عنوان «مردی»، «استادی»، «برخی از هم‌مسلمانان» و «کسی که از او شنیده شد» یاد می‌شود. این گونه احادیث را مرسلات و مراسیل نامیده‌اند و از زمان‌های دور در اعتبار یا عدم اعتبار آن‌ها، بحث و چالش در میان فرقه‌های اسلامی، به شدت جریان داشته است.

اقسام حدیث

حدیث در يك تقسیم کلی دو نوع است: مسند و مرسل. حدیثی که همه راویان آن تا معصوم نام برده شده‌اند و نام هیچ‌يك از آنان نیفتاده باشد، حدیث مسند است و به آن متصل و موصول هم گفته‌اند (صدری تا: ۱۸۶) و حدیث مرسل، به حدیثی گویند که راوی آن معصوم را ندیده است، ولی بدون واسطه از معصوم نقل حدیث می‌کند، یا اگر از واسطه‌ای یاد می‌کند، مبهم و غیرقابل شناسایی است (شهید ثانی ۱۳۷۹: ۴۷؛ سبحانی ۱۴۱۸: ۹۵).
عبدالهادی فضل‌ی می‌نویسد: مرسل در اصطلاح حدیثی است که سلسله سند آن کامل نیست، چه برخی از واسطه‌ها و چه همه آن‌ها حذف شده باشند (فضلی ۱۴۲۱: ۱۷۵).
در علم حدیث اصطلاحات دیگری از قبیل موقوف، معلق، مقطوع و معضل وجود دارد که معنای عام مرسل شامل آن‌ها نیز خواهد بود.

نمونه‌هایی از حدیث مرسل

شیخ صدوق، در کتاب فقیه می‌نویسد: امام صادق (ع) فرمود: بر در بهشت نوشته شده است که ثواب صدقه‌دهه برابر و ثواب قرض الحسنه، هجده برابر است^۱ (شیخ صدوق ۱۴۱۳ ج ۲: ۵۸).

۱. «قَالَ الصَّادِقُ (ع) مَكْتُوبٌ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ وَالْقَرْضُ بِسَمَانِيَةِ عَشْرٍ».

این حدیث که شیخ صدوق از واسطه‌های خود تا امام صادق (ع) را نام نبرده است، حدیث مرسل است.

در جای دیگر می‌نویسد: در کتاب نوادر ابن ابی عمیر از برخی از هم‌مسلمانان امام باقر یا امام صادق علیهما السلام دربارهٔ مردی که به طواف مشغول است و در بین طواف نیازی پیدا می‌کند آمده است که فرمود: اشکالی ندارد که در پی رفع نیاز خود یا دیگری برود و طواف را قطع کند و هرگاه خواست در بین طواف استراحت کند و بنشیند آن نیز اشکالی ندارد، در هر صورت هرگاه به طواف برگشت، از همان‌جا که قطع کرده است، ادامه دهد، هرچند کمتر از نصف طوافش را انجام داده باشد^۱ (شیخ صدوق ۱۴۱۳ ج ۲: ۳۹۴). این حدیث نیز نوعی دیگر از حدیث مرسل است که از تعبیر «عن بعض اصحابنا» ناشی می‌شود. این حدیث از مرسلات ابن ابی عمیر محسوب می‌شود.

شیخ کلینی می‌نویسد: علی بن محمد از سهل بن زیاد و او از محمد بن عیسی از کسی که برای محمد بن عیسی نقل کرده است و او از امام صادق (ع) نقل کرد که مردی به امام صادق (ع) گفت: جانم فدای شما، مردی از پیروان شما عزلت گزیده و در خانه‌اش نشسته است و با هیچ‌کدام از دوستان ایمانی خود آشنایی و رفت‌وآمد ندارد، (کارش درست است؟) آن شخص گفت که امام (ع) فرمود: این شخص چگونه مسائل دینی‌اش را فرامی‌گیرد؟^۲ (کلینی ۱۴۰۷ ج ۱: ۳۱) کلمه «عمّن رواه» این حدیث را مرسل کرده است که مرسل محمد بن عیسی محسوب می‌شود.

در جای دیگر می‌نویسد: علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از وهب بن عبد ربّه و عبیدالله طویل و آن دو از بزرگی از قبیله نَحَع نقل کرده‌اند که گفت: به امام باقر (ع) گفتم: من از زمان حجاج تا امروز فرمانروا بوده‌ام، آیا می‌توانم توبه کنم؟ می‌گوید: امام (ع)

۱. «وَفِي نَوَادِرِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّجُلِ يَطُوفُ فَتَعَرَّضَ لَهُ الْحَاجَةُ فَسَأَلَ لَا بَأْسَ بَأَنَّ يَذْهَبَ فِي حَاجَتِهِ أَوْ حَاجَةَ غَيْرِهِ وَ يَقْطَعُ الطَّوْفَ وَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْتَرِيحَ فِي طَوَافِهِ وَ يَقْعُدَ فَلَا بَأْسَ بِهِ فَإِذَا رَجَعَ بَنَى عَلَى طَوَافِهِ وَ إِنْ كَانَ أَقَلَّ مِنَ النِّصْفِ».

۲. «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ رَجُلٌ هَذَا الْأَمْرَ لَرَمَ بَيْتَهُ وَ لَمْ يَتَعَرَّفْ إِلَى أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ قَالَ فَقَالَ كَيْفَ يَنْفَعُهُ هَذَا فِي دِينِهِ؟»

ساکت ماند، پس از چند لحظه، سؤال را تکرار کردم، حضرت فرمود: نه مگر آن که حق هرکسی را به صاحبش برگردانی^۱ (کلینی ۱۴۰۷ ج ۲: ۳۳۱).

کلمه «عن شیخ من النخع» حدیث را مرسل ساخته است و این ارسال به وهب بن عبد ربّه و عبیدالله طویل برمی گردد که نام آن شیخ نخعی را ذکر نکرده اند.

عوامل عمده در پدیده ارسال حدیث:

۱. تقیه: گاهی در فضای اختناق و ترس و وحشت از حاکمان ستمگر، نام بردن از واسطه‌های نقل، خطرناک بود. به همین جهت از آنان نامی برده نمی‌شد. جمال‌الدین یوسف بن عبدالرحمان مزّی (م ۷۴۲ هـ) می‌نویسد: یونس بن عبید به حسن بصری گفت: ابوسعید! تو با این که پیامبر خدا (ص) را ندیده‌ای، چرا می‌گویی رسول خدا (ص) چنین و چنان فرمود؟ حسن بصری در پاسخ گفت: برادرزاده! پرسشی کردی که پیش از تو هیچ کس از من پرسید و اگر جایگاهی که نزد من داری نبود، جواب پرسش تو را نمی‌دادم؛ من در زمانی زندگی می‌کنم که می‌بینی (در فرمانروایی حجاج بن یوسف ثقفی، جلاد معروف کوفه). هرچه از من شنیده‌ای که گفته‌ام پیامبر خدا (ص) فرمود، نقل قول از علی بن ابیطالب (ع) است، ولی نمی‌توانم از او نام ببرم^۲ (مزّی ۱۴۱۳ ج ۶: ۱۲۴؛ حلبی ۱۴۰۰ ج ۲: ۲۸۹).

۲. فراموشی و غفلت: گاهی انسان به علت این که در معرض سهو و نسیان است، واسطه نقل را به مرور زمان فراموش می‌کند و ناچار می‌شود از آن واسطه با واژه مبهمی نام ببرد و مثلاً بگوید: این سخن را کسی برای من نقل کرده است که به او اعتماد داشته‌ام و ...

۳. احساس بی‌نیازی نسبت به ذکر سند: گاهی مؤلف کتاب به خاطر این که مطالب روایات را قطعی و قابل قبول همه دیده و به دلیل اعتمادی که به خود می‌دیده است،

۱. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ الطَّوِيلِ عَنْ شَيْخٍ مِنَ النَّخَعِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) إِنِّي لَمْ أَرَلْ وَالْيَا مُنْذُ زَمَنِ الْحَجَّاجِ إِلَى يَوْمِي هَذَا فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ قَالَ فَسَكَتَ ثُمَّ أَعَدَّتْ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا حَتَّى تُؤَدِّيَ إِلَيَّ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ».

۲. «و قال یونس بن عبید سألته الحسن قلت یا ابا سعید إنك تقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وإنك لم تدرکه قال یا ابن أخي لقد سألتنی عن شیء ما سألتنی عنه أحد قبلك ولولا منزلتك منی ما أخبرتك أنى فی زمان کما ترى «وكان فی عمل الحجاج» کل شیء سمعتنی أقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فهو عن علی بن ابی طالب غیر أنى فی زمان لا استطیع أن أذكر علیا».

واسطه‌های خود را نام نبرده است. کتاب احتجاج طبرسی، تحف العقول و مکارم الاخلاق از این نوع است.

ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی معروف به ابن شعبه حرانی متوفای قرن چهارم و از معاصران شیخ صدوق، کتاب تحف العقول عن آل الرسول (ص) را در موعظه و اخلاق تألیف کرد و احادیث بسیاری را از پیامبر خدا و امامان معصوم علیهم السلام نقل نمود و برای این احادیث سندی نیاورد. علامه مجلسی می‌نویسد یکی از کتاب‌های مورد اعتماد، کتاب تحف العقول است که ما یک نسخه قدیمی از آن را به دست آوردیم. انسجام این کتاب نشانگر مقام والای مؤلف آن است و اکثر مطالب این کتاب در موعظه و قواعد شناخته شده‌ای است که در قبول آن‌ها نیازی به سند و واسطه نداریم (مجلسی ۱۴۰۳ ج ۱: ۲۹).

ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (م ۵۴۸ هـ) می‌نویسد: اکثر احادیثی که در کتاب احتجاج می‌آورم، بدون سند ذکر می‌کنم؛ زیرا یا مطلبی است که مورد قبول همه است یا موافق با عقل است یا در سیره نوشته‌ها و کتاب‌هایی که سنّی و شیعه نوشته‌اند، مشهور است (طبرسی ۱۴۰۳ ج ۱: ۹).

رضی‌الدین حسن بن فضل طبرسی (متوفای قرن ششم) فرزند امین‌الاسلام طبرسی صاحب مجمع‌البیان، کتاب مکارم الاخلاق را که تماماً در مواضع و اخلاق است، تألیف کرد و شاید علت حذف سند، همان باشد که در مورد تحف العقول آمد.

۴. خلاصه‌نویسی: گاهی برای کاستن از حجم کتاب، همه واسطه‌ها یا عده‌ای از آن‌ها، حذف شده‌اند. علامه طباطبایی (م ۱۴۰۲ هـ) در مقدمه تفسیر عیاشی می‌نویسد: کتاب تفسیر عیاشی به دو مصیبت گرفتار شده است: ۱. همه احادیث این کتاب دارای سند بوده است؛ ولی کسی که این کتاب را از روی اصل آن استنساخ نموده، اسناد را حذف و به متون اکتفا کرده است. ۲. جلد دوم این کتاب مفقود شده است و کسی که این کتاب را از روی نسخه اصلی نوشته است، در مقدمه می‌نویسد: کتاب تفسیر ابونصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سلمی را که همراه با سند احادیث تألیف کرده است، دیدم و شیفته آن شدم؛ دنبال کسی گشتم که این کتاب را از مؤلف یا دیگری که از او اجازه داشته باشد، شنیده باشد، در شهرمان کسی را پیدا نکردم، من هم در استنساخ اسناد را حذف کردم و به متن اکتفا نمودم تا برای نویسنده و مطالعه کننده آسان‌تر باشد... (عیاشی بی‌تا ج ۱: ۲).

۵. اعتماد به واسطه‌ها و اطمینان به نقل آنان: گاه می‌شود که عده‌ای حدیثی را از کسی نقل کرده‌اند و به دلیل وثاقت و تعدد ناقلان، شنونده اطمینان یافته است که این حدیث از آن شخص صادر شده است و با این اطمینان حدیث را بدون نام بردن از واسطه‌ها به کسی که او را ندیده است، نسبت داده و نقل می‌کند.

اعتبار سنجی مرسلات

گروهی از دانشیان حدیث، همه مرسلات را معتبر دانسته و به آن‌ها استناد نموده و عمل می‌کنند. گروهی نیز، هیچ‌گونه حدیث مرسلی را معتبر ندانسته و همه آن‌ها را رد می‌کنند. گروه‌های دیگری هم هستند که نه به صورت کامل قبول کرده‌اند و نه کاملاً رد نموده‌اند که مهم‌ترین آرای موجود بدین صورت قابل احصاء است:

نظریه اول: حدیث مرسل مشروط به این که ارسال کننده‌اش مورد اعتماد باشد، معتبر است و می‌توان به آن استناد کرد. این نظریه را به محمد بن خالد برقی، صحابی امام رضا و امام جواد علیهما السلام و فرزند دانشمندش احمد برقی، صاحب کتاب محاسن و استاد اساتید کلینی، نسبت داده‌اند (میرزای قمی ۱۳۷۸ ج ۱: ۴۷۸؛ سبحانی ۱۴۱۸: ۹۶).

نظریه دوم: حدیث مرسل در هر وضعیتی که باشد، اعتبار ندارد و در عدم اعتبار فرقی نیست که ارسال کننده مورد اعتماد باشد یا نه و اگر مورد اعتماد است، از کسانی باشد که آن‌چنان شناخته شده‌اند که جز از ثقات نقل حدیث نمی‌کرده‌اند، یا از آنان نباشد. علامه حلی در یکی از کتاب‌های خود بر این نظر است (علامه حلی ۱۴۰۴: ۲۱۱).

نظریه سوم: حدیث مرسل اگر توسط کسی ارسال شده است که ارسال او فقط در صورتی است که راوی یا راویان حذف شده، مورد اعتماد او باشند و جز در مورد راویان ثقه، دست به ارسال نمی‌زند، معتبر و حجت است و در غیر اینان، اعتبار ندارد. میرزای قمی در کتاب قوانین، این نظریه را پذیرفته است و برای اثبات آن استدلال می‌آورد (میرزای قمی ۱۳۷۸ ج ۱: ۴۷۸).

نظریه چهارم: توقف از اظهار نظر در خصوص اعتبار یا عدم اعتبار است که میرزای قمی به محقق حلی نسبت داده است (میرزای قمی ۱۳۷۸ ج ۱: ۴۷۸؛ محقق حلی ۱۴۰۳: ۱۵۱؛ موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۱: ۲۱۳).

نظریه پنجم: حدیثی که توسط اصحاب اجماع، ارسال شده باشد، معتبر است. شهید ثانی این نظریه را در *روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان*، برگزیده است (شهید ثانی ۱۴۰۲ ج ۲: ۵۸۰).

نظریه ششم: ارسال حدیث از مشایخ ثلاثه (ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی بجلی، احمد بن ابی نصر بزنی) ضرری به اعتبار حدیث نمی زند و از غیر این سه نفر پذیرفته نیست. شهید ثانی در *مسالك الافهام* این نظر را دارد (شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۹: ۲۳۶).

مقدس اردبیلی (اردبیلی ۱۴۰۳ ج ۵: ۲۳۳؛ ج ۶: ۴۲۹) و وحید بهبهانی (م ۱۲۰۸ هـ ق) (بهبهانی ۱۴۲۴ ج ۱: ۱۷۶) هم این نظر را دارند. همچنین نراقی اول (محمد مهدی، م ۱۲۰۹ هـ ق) (بی تا: ۱۵۷)، نراقی دوم (احمد، م ۱۲۴۵ هـ ق) (۱۴۱۵ ج ۱: ۵۶) و آخوند خراسانی (م ۱۳۲۹ هـ ق) (۱۴۲۲: ۶) همین اعتقاد را دارند.

نظریه هفتم: حدیث مرسل از مشایخ ثلاثه (ازدی، بجلی، بزنی) اگر راویان حذف شده اش متعدد باشند، معتبر است، مانند حدیث: «عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَيْسَ فِي الْمُدَى مِنَ الشَّهْوَةِ وَلَا مِنَ الْإِنْعَاظِ وَلَا مِنَ الْقُبْلَةِ وَلَا مِنْ مَسِّ الْفَرْجِ وَلَا مِنَ الْمُصَاجَعَةِ» (شیخ طوسی ۱۴۰۷ ج ۱: ۱۹) صاحب مدارک می نویسد: این حدیث که ابن ابی عمیر راویان حذف شده را با تعبیر جمعی از اصحاب، یاد می کند به دلیل فراوانی حذف شدگان، معتبر است (موسوی عاملی الف ۱۴۱۱ ج ۱: ۱۵۲؛ نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۰: ۴۲۸).

سید محمد عاملی ذیل روایت «مردی همسر دومی اختیار کرده است آیا حق دارد او را برتری دهد، امام فرمود بله اگر باکره است هفت شب و اگر ثیبه است سه شب به او اختصاص دهد» (شیخ صدوق ۱۴۱۳ ج ۳: ۴۲۷). می گوید: این سند معتبر است؛ زیرا ابن ابی عمیر آن را از بیش از یک نفر روایت کرده و چه بسا که این روایت وی از قوی تر از روایت از یک نفر ثقه باشد، بنابراین عمل آن به نیکو و پسندیده خواهد بود^۲ (موسوی عاملی ب ۱۴۱۱).

۱. «و قد روی ابن بابویه فی الصحیح عن ابنِ ابی عمیر عن غیر واحد عن محمد بن مسلم قال قلت له الرجل تكون عنده المرأة يتزوج أخرى أله أن يفضلها قال نعم إن كانت بكراً فسبعة أيام وإن كانت ثيباً فثلاثة أيام». ۲. و هذا السند معتبر لأن ابن ابی عمیر قد رواها عن غیر واحد عن محمد بن مسلم و ربما كان ذلك أقوى من الرواية عن الثقة الواحد فينتجه العمل بها.

ج ۱: ۴۲۴). شیخ یوسف بحرانی نیز این نظریه را پذیرفته است (بحرانی ۱۴۰۵ ج ۲۴: ۶۰۳). سید ابوالقاسم خویی با این که در معجم رجال الحدیث (خویی بی تا ج ۱: ۶۳) چنان که گذشت هیچ گونه مرسلی را معتبر ندانسته است، ولی در برخی از مباحث فقهی خود، این نظریه را برگزیده است (خویی ۱۴۱۸ ج ۳: ۴۳۰؛ ج ۴: ۳۲۳، ۴۵۲؛ ج ۱۲: ۱۴۹).

نظریه هشتم: احادیث مرسل محمد بن ابی عمیر (م ۲۱۷ هـ) مراسلات شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ) که به صورت قطعی به امام معصوم نسبت داده است، اعتبار دارد و سایر مراسلات فاقد اعتبار هستند. امام خمینی این نظریه را در کتاب الطهارة، برگزیده است. خلاصه آنچه را امام خمینی درباره احادیث مرسله اعتقاد دارد می توان در موارد زیر خلاصه کرد.

مواضع امام خمینی در احادیث مرسله

۱. مراسلات یونس بن عبدالرحمان و بلکه مراسلات سایر اصحاب اجماع حجت نیست؛ زیرا مبنای این اعتبار، عبارت شیخ کشی درباره این سه دسته است که به اصحاب اجماع معروفند و عبارت کشی چنین برداشتی را تأیید نمی کند. شهرتی هم که پس از کشی، درباره اعتبار مراسلات اصحاب اجماع شکل گرفته است، مورد اعتماد نیست؛ زیرا به احتمال نزدیک به واقع، این شهرت مبتنی بر فهمی است که اینان از عبارت کشی داشته اند (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۱: ۹۳-۹۲).

۲. مراسلات محمد بن ابی عمیر، اگر به این صورت باشد که واسطه یا واسطه ها را حذف کند و نامی از آنان نبرد و سخن را به امام معصوم نسبت دهد، معتبر است؛ ولی اگر مثلاً بگوید: مردی یا برخی از اصحاب ما برای من، از امام نقل کرده اند. اعتبار ندارد؛ زیرا شیخ نجاشی که سرآمد علم رجال و مقدم بر همه رجال شناسان آن دوره است، اعتماد به مراسلات ابن ابی عمیر را مورد اتفاق علمای شیعه دانسته و قدر مسلم این اتفاق، آن حدیث مرسلی است که ابن ابی عمیر، با حذف وسائط و بدون سخن از واسطه مبهم، به امام معصوم نسبت دهد (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۳: ۳۴۷).

۳. مراسلات جمیل بن دراج که یکی از اصحاب اجماع است، مانند مراسلات دیگر اصحاب اجماع است و اعتبار ندارد؛ زیرا دلیل قانع کننده ای بر اعتبار این مراسلات وجود ندارد (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۴: ۸۷).

۴. مرسلات صدوق دو گونه است: الف: مرسلی که مستقیماً و به صورت قطعی به معصوم نسبت می‌دهد، مثل این که می‌گوید: امیرالمؤمنین (ع) چنین فرمود. ب: مرسلاتی که مثلاً می‌گوید: از آن حضرت نقل شده است. مرسلات صدوق اگر از گونه اول باشند، مورد اعتناست و پذیرفته می‌شود (امام خمینی الف ۱۴۲۱ ج ۲: ۶۲۸).

۵. حدیث نبوی مشهور که پیامبر خدا (ص) فرمود: اسلام همیشه در برتری است و هیچ دین و مکتبی بر آن برتری پیدا نمی‌کند (شیخ صدوق ۱۴۱۳ ج ۴: ۳۳۴ ح ۵۷۱۹)، حدیثی مورد اعتماد است؛ زیرا اولاً بنا به گواهی بزرگان، در میان شیعه و سنی از شهرت برخوردار است و ثانیاً شیخ صدوق قاطعانه آن را به پیغمبر (ص) نسبت داده است؛ بنابراین، از آن دسته احادیث مرسلی خواهد بود که دارای حجیت و اعتبار است (امام خمینی الف ۱۴۲۱ ج ۲: ۷۲۶).

در فقیه من لایحضره الفقیه آمده است: از حضرت صادق (ع) در مورد پوست خوک سؤال شد که آیا می‌شود به عنوان سطل آب کشی از آن استفاده کرد و حضرت فرمود اشکالی ندارد. این حدیث را شیخ صدوق قاطعانه به معصوم نسبت داده است و در ارزیابی، چیزی از مرسلات ابن ابی عمیر کمتر نیست (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۱: ۱۱۶).

روایتی که به حیای ازرق منسوب است به دلیل ناشناخته بودن او ضعیف است. هر چند کسی که از او نقل کرده است اَبان است و اَبان یکی از اصحاب اجماع می‌باشد؛ چه این که در جای خود ثابت کردیم که نقل اصحاب اجماع نمی‌تواند اشکالات سند را برطرف سازد. فقط مرسلات ابن ابی عمیر را پذیرفتیم، که به آنها می‌توان استناد کرد. ولی مرسلات غیر ابن ابی عمیر و حتی مسندات ابن ابی عمیر اگر دارای اشکالات سندی باشد، اعتبار ندارد (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۱: ۳۸۹).

در خبر مناهی (کارهای نهی شده توسط پیامبر خدا (ص) آمده است: رسول خدا (ص) از بدگویی پشت سر دیگران و گوش دادن به آن، نهی فرمود...؛ و این حدیث هر چند از مرسلات شیخ صدوق است و خالی از اعتبار نیست، ولی چون احتمال دارد، بلکه ظاهراً چنین است که جمله معطوف به سخن قبلی شیخ صدوق و دنباله نقل قول از سعید بن جبیر باشد، در نتیجه از آن مرسلاتی خواهد بود که مورد اعتماد نیست (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۱: ۴۴۲).

لازم به یادآوری است که امام خمینی این حدیث را از مستدرک الوسائل نقل می‌کند و حاجی نوری آن را از جامع الأخبار نقل کرده است. در این که جامع الأخبار تألیف شیخ

صدوق باشد، تردید جدی وجود دارد. صاحب الذریعة که در این امر کارشناس بلامنزاع است، انتساب کتاب به صدوق را قاطعانه رد می کند (آقایزنگ طهرانی بی تاج ۵: ۲۷).
شیخ صدوق در کتاب الهدایة می نویسد: امام صادق (ع) فرمود: اگر در حال اقامه گفتن برای نماز شك کردی اذان گفته ای یا نه به اقامه ات ادامه بده و اگر بعد از تکبیر نماز در اقامه شك کردی، ادامه بده و اگر در حال رکوع شك در قرائت کردی، ادامه بده و اگر در سجده بودی و در رکوع شك کردی، ادامه بده و هر چیزی که در آن شك کردی، اگر به حال دیگری وارد شده ای، بدان شك اعتنا نکن. این حدیث مرسل که از شیخ صدوق است و قاطعانه آن را به امام صادق (ع) نسبت داده است، از دیدگاه امام خمینی از احادیث معتبر محسوب می شود؛ زیرا این گونه با قطع و جزم به امام نسبت دادن، به معنای توثیق راویان حدیث است (امام خمینی ۱۴۲۷: ۳۱۱).

در جمع بندی از موارد یادشده و موارد فراوان دیگر در آثار امام خمینی می توان این دیدگاه را به ایشان نسبت داد که معتقد است:

۱. مرسلات ابن ابی عمیر و شیخ صدوق اگر به این صورت باشد که قاطعانه، به معصوم نسبت دهند و با تعبیراتی مانند پیامبر خدا (ص)، امیرالمؤمنین (ع)، امام صادق (ع) و یا یکی از معصومان فرمود، همراه باشد، معتبر و قابل استناد است و چنانچه مثلاً بگویند: از امام صادق (ع) نقل شده است، یا یکی از اصحاب یا مردی برای ما نقل کرد که امام صادق (ع) چنین فرمود، اعتبار ندارد.

۲. مرسلات دیگر اصحاب اجماع از قبیل جمیل بن دزاج، عبدالله بن مسکان، صفوان بن یحیی بجللی، احمد بن ابی نصر بزنطی، یونس بن عبدالرحمان و غیره، به هر صورت باشد اعتبار ندارد.

۳. مسندات ابن ابی عمیر و شیخ صدوق باید ارزیابی شود؛ اگر در سلسله سندی که آورده اند، نقطه ضعفی نباشد، معتبر و گرنه فاقد اعتبار است.

همان گونه که ملاحظه می شود، مدعای امام دارای دو بخش سلبی و ایجابی است. در ادعای سلبی اعتقاد امام بر این است که هیچ حدیث مرسلی به خودی خود، اعتبار ندارد؛ در ادعای ایجابی، مرسلات ابن ابی عمیر و شیخ صدوق را اگر از نوع مرسلات جزمی باشد، حجت و قابل استناد می داند.

استدلال امام بر ادعای سلبی، این است که هیچ دلیل قانع کننده‌ای بر حجیت و اعتبار مرسلات وجود ندارد. آنان که مرسلات اصحاب اجماع را معتبر دانسته‌اند به جملاتی از شیخ کشی استناد کرده‌اند که شیخ طوسی در گزینش رجال کشی، تحت عنوان اختیار معرفة الرجال آن جملات را آورده است: کشی گفته است: اصحاب (امامیه) بر تصدیق این چند نفر اول از یاران امام باقر علیه‌السلام و امام جعفر صادق علیه‌السلام اتفاق نظر دارند و در برابر فقه آنان خضوع کرده‌اند.^۱ ایشان گفته‌اند: فقیه‌ترین گروه اول شش نفرند: زراره و معروف بن خربوذ و برید و ابو بصیر اسدی و فضیل بن یسار و محمد بن مسلم طائفی... (کشی ۱۳۶۳ ج ۲: ۵۰۷).

جامعه شیعی علاوه بر آن شش نفری که شمردیم و نام بردیم، بر درست دانستن حدیثی که از اینان به طریق معتبر رسیده باشد، اتفاق نظر دارند و اینان را در آنچه می‌گویند، راست گو دانسته و به فقهشان اقرار کرده‌اند:^۲ جمیل بن درّاج و عبدالله بن مسکان و عبدالله بن بکیر و حماد بن عیسی و حماد بن عثمان و ابان بن عثمان (کشی ۱۳۶۳ ج ۲: ۶۷۳).

اصحاب امامیه بر صحیح شمردن آنچه از این عده وارد شده است و تصدیق ایشان اتفاق نظر داشته و به فقه و علم ایشان اقرار دارند که غیر از آن شش نفری هستند که قبلاً نام بردیم و از جمله ایشان:^۳ یونس بن عبدالرحمان و صفوان بن یحیی بیاع سابری و محمد بن ابی عمیر و عبدالله بن مغیره و حسن بن محبوب و احمد بن محمد بن ابی نصر (کشی ۱۳۶۳ ج ۲: ۸۳۱).

شیخ کشی: در مجموع از سه دسته شش نفره نام می‌برد. دسته اول از اصحاب امامان باقر و صادق علیهما‌السلام و دسته دوم از اصحاب امام صادق (ع) و دسته سوم از اصحاب امامان کاظم و رضا علیهما‌السلام بوده‌اند و می‌گویند همه شیعه آنان را راست گو دانسته و به فقیه بودنشان، اقرار داشته‌اند. شیخ کشی در بیان مقام و منزلت این سه دسته، دو تعبیر

۱. «قال الکشی: أجمعت العصابة علی تصدیق هولاء الاولین من اصحاب ابی جعفر (ع) و ابی عبدالله (ع) و انقادو لهم بالفقه. فقالوا: أفقه الاولین ستة:...».

۲. «أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصحّ من هولاء و تصدیقهم لما یقولون و أقروا لهم بالفقه من دون اولئک الستة الذین عدناهم و سمیناهم، ستة نفر:...».

۳. «و اجمع اصحابنا علی تصحیح ما یصحّ عن هولاء و تصدیقهم و أقروا لهم بالفقه و العلم و هم ستة نفر آخر دون الستة نفر الذی ذکرناهم فی اصحاب ابی عبدالله (ع) منهم...».

دارد: جامعه شیعی بر راست گو دانستن این یاران پیش گام از اصحاب ابوجعفر و ابوعبدالله علیهما السلام اتفاق نظر دارند و در برابر فقه آنان خضوع کرده‌اند.^۱

مدلول کلام کشی در تصدیقات

در برداشت از دو کلمه «تصدیق» و «تصحیح» که به معنای راست گو دانستن و درست دانستن است، سه برداشت وجود دارد:

۱. برخی بر این باورند که اگر حدیثی به طریق معتبر از یکی از اینان به ما رسید، اتفاق جامعه شیعی بر آن است که آن حدیث را تصدیق کرده و صحیح بشمریم و نتیجه آن خواهد شد که واسطه‌های بعد از اینان تا امام معصوم هرکه باشد، حدیث را از اعتماد و حجیت بیرون نمی‌برد (میرداماد ۱۴۰۵: ۴۶).

۲. برخی گفته‌اند معنای کلام کشی این است که آن واسطه‌ها نیز مورد اعتماد و به تعبیر مصطلح، ثقه هستند و حداقل اصحاب اجماع آنان را مورد وثوق می‌دانسته‌اند، پس اگر مروی عنده اصحاب اجماع، مجهول یا مبهم یا مهمل باشد، نقل اصحاب اجماع از وی سبب می‌شود جهل و ابهام و اهمال برطرف گردد و اگر مروی عنده توسط رجال شناسان و کارشناسان حدیث، به دروغ‌گویی و فساد و ضعف متهم شده باشد، آن حدیث به تعارض جرح و تعدیل مبتلا می‌شود و طبق قواعدی که بر موارد این تعارض، حاکم است، عمل خواهد شد؛ و اگر از واسطه اصلاً نامی حتی به اجمال برده نشده باشد، که اصطلاحاً مرفوع یا مقطوع و نوعی از مرسل است حدیث را قبول کرده و معتبر می‌دانیم (محدث نوری ۱۴۱۷: ۳۷-۲۲؛ سند ۱۴۲۹: ۱۳۸-۱۳۷).

۳. گروهی نیز بر این باورند که عبارت شیخ کشی شاید به این معنا باشد که این سه دسته از یاران امامان علیهم السلام، فقه و صداقت و صحت کلامشان، از ناحیه خود این‌ها، مورد اتفاق همه عالمان شیعی بوده است، ولی همان‌گونه که راویان زیردستی آنان، باید ارزیابی شوند، راویان بالادستی آنان نیز، نیاز به ارزیابی دارند؛ و چنانچه در طریق ما تا یکی

۱. «یاران باقرین علیهما السلام را با این عبارت: أجمعت العصابة علی تصدیق هؤلاء الأولین من اصحاب أبی جعفر (ع) و أبی عبدالله (ع) و انقادو لهم بالفقه...».

از اصحاب اجماع، ضعفی وجود داشت، حدیث از اعتبار خارج می‌شود؛ در روایان پس از اینان تا معصوم^(ع) هم اگر ضعفی بود، حدیث نامعتبر خواهد شد (فیض کاشانی ۱۴۰۶ ج ۱: ۱۲؛ خوبی بی‌تاج ۱: ۶۱؛ سبحانی بی‌تا: ۱۸۶).

عبارت کشی در دیدگاه امام خمینی

امام خمینی با این برداشت موافق است. وی درباره یکی از روایات مرسله که راوی آن یونس بن عبدالرحمان، یکی از اصحاب اجماع است می‌نویسد: ارسال کننده این روایت، هرچند کسی مثل یونس بن عبدالرحمان است، ولی اعتبار مرسلات او، ثابت نشده است، بلکه نه تنها مرسلات یونس، بلکه اعتبار مرسلات دیگر اصحاب اجماع نیز ثابت نیست؛ زیرا این اعتبار به اجماع منقولی برمی‌گردد که شیخ کشی درباره سه دسته از روایان حدیث گفته است و از عبارات او برداشت چنین اعتباری اشکال دارد. هرچند پس از کشی این نظریه مشهور شده است و اگر این شهرت واقعیت هم داشته باشد، قابل اعتماد نیست؛ زیرا به احتمال زیاد مشهور نیز این نظریه را از عبارات شیخ کشی برداشت کرده‌اند و شما خودتان به عبارات کشی مراجعه کنید (چنین برداشتی، فهم دقیقی از آن عبارات نیست) (امام خمینی ب ۱۴۲۱ ج ۱: ۹۲).

اشکال دیگری که امام خمینی در نظریه اصحاب اجماع دارد، این است که این اجماع بیش از نقل کشی، پشتوانه‌ای ندارد و دلیلی بر تحقق و اعتبار و حجیت این اجماع نیست. وی در این خصوص می‌نویسد: گروهی از علمای متأخر می‌گویند: اگر خبری به صورت صحیح از ابن ابی عمیر به ما رسید، آن خبر را باید تا معصوم صحیح بدانیم... مستند این ادعا، همان اجماع کشی در مورد ابن ابی عمیر و سایر اصحاب اجماع است که ما در برخی از کتاب‌های خود، درباره این مسئله سخن گفته‌ایم و در صورتی که چنین اجماعی از شیعه شکل گرفته باشد، نتیجه‌ای جز وثاقت اصحاب اجماع ندارد (امام خمینی ۱۴۲۰: ۱۶۲-۱۶۱). از این کلام می‌توان فهمید که امام خمینی در وجود اجماعی که شیخ کشی ادعا کرده است، تردید دارد.

امام خمینی در جای دیگر و در مقام تضعیف اجماع ادعایی شیخ کشی می‌نویسد: نجاشی که در علم رجال، پیش‌گام و پیش‌تاز این فن و بر همه رجال شناسان مقدم است،

هیچ اشاره‌ای به این اجماع ندارد و کم‌ترین اعتمادی بر این اجماع از وی دیده نشده است. با این که نجاشی به شدت بر توضیح احوال رجال حدیث و پیگیری وثاقت آنان و نقل توثیقات رجالی حریص بوده است و اگر چنین اجماعی شایسته اعتماد می‌بود، وی از آن غفلت نمی‌کرد؛ و گذشته از این اگر چنین اجماعی، وجود می‌داشت با آن توانایی علمی و اطلاعات فراوان و فاصله کوتاه زمانی که با عصر شیخ کشی داشت، وجود این اجماع بر او پوشیده نمی‌ماند. پس اگر اجماع کشی برای او نیز ثابت بود، یا نقل کشی مورد اعتماد او بود، نباید در هیچ‌یک از اصحاب اجماع، درنگ می‌کرد تا چه رسد به این که برخی از واسطه‌های اصحاب اجماع را تضعیف کند. این که نجاشی به این اجماع اشاره‌ای ندارد و حتی برخی از کسانی را که اصحاب اجماع از آنان حدیث نقل کرده‌اند، تضعیف می‌کند و یا برخی از اصحاب اجماع مانند ابان بن عثمان و عبدالله بن بکیر را توثیق نمی‌کند، هر انسان با انصافی را به یقین می‌رساند که اجماع کشی از نظر او واقعیت نداشته است. لازم به یادآوری است که کتاب کشی در اختیار نجاشی بوده است؛ زیرا در شرح حال کشی می‌نویسد: محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی ابو عمرو، مردی مورد اعتماد و بزرگ بوده است و از افراد ضعیف و غیرقابل اعتماد، فراوان نقل کلام می‌کرده است؛ تا آنجا که می‌نویسد: او در علم رجال کتابی پر مطلب و درعین حال پر غلط دارد که این کتاب از طریق احمد بن علی بن نوح (سیرافی) و دیگران توسط جعفر بن محمد (بن قولویه) به دست ما رسیده است (امام خمینی، ۱۴۲۱ ج ۳: ۳۴۶ - ۳۴۵).

اما دلیل امام بر ادعای ایجابی این است که می‌نویسد: شیخ نجاشی در شرح حال ابن ابی عمیر نوشته است: او در روزگار هارون الرشید به زندان افتاد... و گفته شده است: در طول چهار سالی که زندانی بود خواهرش کتاب‌های او را درجایی دفن کرد و این سبب شد کتاب‌های وی از بین برود. دیگری گفته است: خواهرش کتاب‌های او را در اتاقی رها کرد و ریزش باران، آن‌ها را از بین برد؛ در نتیجه ابن ابی عمیر ناچار شد احادیثی را که هنوز در حافظه داشت و یا احادیثی را که قبلاً برای دیگران نقل کرده بود، روایت کند و به همین جهت علمای شیعه به احادیث مرسل او اعتماد کرده‌اند. این گفته نجاشی به خوبی نشان می‌دهد که اجماع کشی یا آنچه به او منسوب است، از نظر نجاشی واقعیت ندارد، بلکه فقط مرسلات ابن ابی عمیر است که در نزد نجاشی معتبر است. نکته‌ای که در اینجا قابل توجه

است این است که از بین رفتن کتاب‌های ابن ابی عمیر، نمی‌تواند دلیل عمل علمای شیعه به احادیث مرسل این ابی عمیر باشد، بلکه علمای شیعه یا علم یا اطمینان داشته‌اند که ابن ابی عمیر جز در مورد راوی ثقه دست به ارسال نمی‌زده است و این دلیل آن است که فقط مراسلات او مورد اعتماد اصحاب بوده است و نه غیر آن. بلکه باید گفت مقداری که یقین به اعتبار آن است، تنها حدیث مرسلی است که واسطه، حذف شده و حدیث به امام منسوب شده باشد؛ نه آن حدیث مرسلی که با لفظ مبهم مانند مردی یا برخی از شیعیان نقل شده است... از آنچه گذشت روشن شد که نجاشی، اعتنایی به اجماع کشی نداشته و معتقد بوده است که علمای شیعه فقط مراسلات این ابی عمیر را باور داشته‌اند، نه مراسلات دیگران و نه حتی مسندات (ارزیابی نشده) این ابی عمیر را (امام خمینی، ۱۴۲۱ ج ۳: ۳۴۷).

هرچند امام خمینی در مقام بررسی دیدگاه شیخ نجاشی نسبت به اجماعی است که شیخ کشی در مورد عده‌ای از روایت حدیث، ادعا کرده است و عمل علمای شیعه به مراسیل ابن ابی عمیر را، دیدگاه نجاشی می‌داند، ولی از آنجا که نقدی بر این دیدگاه نکرده است و در مواردی تصریح به اعتبار مراسلات ابن ابی عمیر دارد، معلوم می‌شود مستند امام بر قبول مراسیل ابن ابی عمیر، همین شبه اجماعی است که در عبارت نجاشی وجود دارد.

اما دلیل امام خمینی بر اعتبار مراسیل شیخ صدوق این است که شخصیت علمی و دقت نظر وی، مانع از آن است که حدیثی را قاطعانه به معصوم نسبت دهد مگر آنکه برای او صدور حدیث از معصوم یقینی باشد. لذا مراسلات صدوق اگر قاطعانه به معصوم نسبت داده شده باشد، کمتر از مراسلات ابن ابی عمیر نیست (امام خمینی، ۱۴۲۱ ج ۲: ۶۲۸). حدیث جواز آب کشیدن با سطلی که از پوست خوک باشد، از مراسلات صدوق است که حکم را به صورت قطعی به معصوم نسبت داده است و این گونه مراسلات کمتر از مراسلات ابن ابی عمیر نیست (امام خمینی، ۱۴۱۵ ج ۱: ۱۱۶). امام در جای دیگر می‌گوید: ارسال صدوق اگر به صورت جزمی باشد و مثلاً بگوید امام صادق (ع) فرمود، به نظر من روایت را در جدول روایات معتبر قرار می‌دهد؛ زیرا مثل آن است که همه راویان را به وثاقت ستوده باشد (امام خمینی، ۱۴۲۷: ۳۱۱). پیش‌ازین گفته‌ایم که ارسال جزمی صدوق و نسبت قاطعانه سخن به امام معصوم (ع)، کمتر از توثیقات امثال کشی و نجاشی و شیخ طوسی نسبت به راویان نیست (امام خمینی، ۱۴۲۷: ۳۱۳).

نتیجه‌گیری

امام خمینی به خلاف بسیاری از علمای حدیث که علی‌رغم اصل اولی عدم اعتبار مرسلات، به اعتبار نقل کشی در خصوص اصحاب اجماع، قائل به حجیت این نوع از احادیث در صورت ارسال از اصحاب اجماع یا حداقل برخی از آنان هستند که به پیدایش نظریاتی همچون حجیت مراسیل ابن ابی عمیر یا حجیت مراسیل صدوق منجر گشته، برای صحت این انتساب شرایط ویژه‌ای را لحاظ نموده است. وی حتی مسندات نقل شده از این افراد را نیازمند بررسی سندی و رجالی می‌داند و مراسیل را صرفاً در صورت انتساب جزمی به معصوم معتبر می‌شمرد.

منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۲۲ ق) *اللمعات النيرة في شرح تكملة التبصرة*، قم: المرصاد، چاپ اول، ۱ جلدی.
- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن. (بی‌تا) *الذريعة الى تصانيف الشيعة*، بیروت: دار الأضواء.
- اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ ق) *مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴ جلدی.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۱۵ ق) *المكاسب المحرمة*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۲ جلدی.
- _____ (۱۴۲۷ ق) *الاستصحاب*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم.
- _____ (۱۴۲۰ ق) *الخلل في الصلاة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ (الف ۱۴۲۱ ق) *كتاب البيع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۵ جلدی.
- _____ (ب ۱۴۲۱ ق) *كتاب الطهارة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

- خمینی، چاپ اول، ۴ جلدی.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ ق) الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۲۵ جلدی.
- بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل. (۱۴۲۴ ق) مصابیح الضلالم فی شرح مفاتیح شرائع الاسلام، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانی، چاپ اول، ۱۱ جلدی.
- حلبی، ابوالفرج علی بن ابراهیم. (۱۴۰۰ ق) السیرة الحلبیة، بیروت: دار المعرفة.
- خوبی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ ق) موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی^(ره)، چاپ اول، ۳۳ جلدی.
- _____ (بی تا) معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، بی جا: بی نا، ۲۴ جلدی.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۱۸ ق) اصول الحديث و احكامه فی علم الدرايه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم.
- _____ (بی تا) کلیات فی علم الرجال، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- سند، محمد. (۱۴۲۹ ق) بحوث فی مبانی علم الرجال، قم: کتابخانه فدک، چاپ دوم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. (۱۳۷۹ ق) الدرايه (فی علم مصطلح الحديث)، نجف: مطبعة النعمان.
- _____ (۱۴۰۲ ق) روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان (ط - الحديثة)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۲ جلدی.
- _____ (۱۴۱۳ ق) مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۵ جلدی.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۶۲) الخصال، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۲ جلدی.
- _____ (۱۴۱۳ ق) من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۴ جلدی.

- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق) تهذیب الأحكام فی شرح المقنعه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۰ جلدی.
- صدر، سید حسن. (بی تا) نهیة الدراية، قم: نشر المشعر.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ ق) الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول، ۲ جلدی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۴ ق) مبادئ الوصول، بی جا: چاپخانه علمی، ۱ جلد.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (بی تا) تفسیر العیاشی، تهران: المكتبة العلمية الإسلامية.
- فضلی، عبد الهادی. (۱۴۲۱ ق) أصول الحدیث، بیروت: مؤسسة أم القرى للتحقیق والنشر، چاپ سوم.
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶) الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ۲۶ جلد.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۳۶۳ ش) رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال (مع تعلیقات میر داماد الأستر آبادی)، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۲ جلدی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق) الکافی (ط - الإسلامیه)، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ: چهارم، ۸ جلد.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ ق) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۱۱ جلدی.
- محقق حلی، ابوالقاسم جعفر بن حسن. (۱۴۰۳ ق) معارج الأصول، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱ جلدی.
- مزی، جمال الدین أبی الحجاج یوسف. (۱۴۱۳ ق) تهذیب الکمال، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ چهارم.
- موسوی بجنوردی، سید حسن بن آقابزرگ. (۱۴۱۹ ق) القواعد الفقہیة، قم: نشر الهادی، چاپ اول، ۷ جلدی.
- موسوی عاملی، محمد بن علی. (الف ۱۴۱۱ ق) مدارك الأحكام فی شرح عبادات

- شرائع الإسلام، بیروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۸ جلدی.
- _____ (ب ۱۴۱۱ ق) *نهایة المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۲ جلدی.
- میرداماد، محمدباقر بن محمد. (۱۴۰۵ ق) *الرواشح السماویة فی شرح احادیث الامامية*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- میرزای قمی، محمدحسن بن نظر علی. (۱۳۷۸ ق) *قوانین الأصول*، قم: کتاب فروشی علمیه اسلامیة، ۱ جلدی.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ ق) *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ۴۳ جلدی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ ق) *مستند الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۹ جلد.
- نراقی، محمد مهدی بن ابی ذر. (بی تا) *لوامع الأحكام فی فقه شریعة الإسلام*، قم: بی نا، چاپ اول، ۱ جلد.
- نوری، میرزا حسین. (۱۴۱۷ ق) *خاتمة المستدرک*، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۹ جلدی.
- Agha Bozorg Tehrani, Mohammad Mohsen. (n.d) *Al-Zariyah ela Tasanif ah- shiiat*, Beirut: Dar Al-Azwa(In Arabic).
- Akhund Khorasani, Mohammad Kazim. (2001) *Al-Ló amat al-Nayerah fi Sharh Takmilat al-Tabsirah*, Qom: Al-Mursad, 1st edition, 1 vol(In Arabic).
- Allama Hali, Hassan ibn Yusuf. (1984) *Mabadi o al- Osul*, No place: al-I'lmiah, 1 vol(In Arabic).
- Ardabili, Ahmad ibn Mohammad. (1983) *Majma ' al-Fá ida va al-Burhan fi Sharh Irshad al- Azhan*, Qom: Islamic Publication, 1st edition, 14 vol(In Arabic).
- Ayashi, Mohammad ibn Mas'ud. (n.d) *Tafsir Al-Ayashi*, Tehran: I'lmieh al-Islami(In Arabic).

- Bahrani, Yusuf bin Ahmad. (1985) *Al-Hadayegh al-Nazirah fi Ahkam al-Itrat al-Taheerah*, Qom: Islamic Publication, 1st edition, 25 vol (In Arabic).
- Behbahani, Mohammad Baqir bin Mohammad Akmal. (2003) *Masabih al-Zalam*, Qom: Al-Alamah Al-Vahid Al-Bahbahani Foundation, 1st edition, 11 vol (In Arabic).
- Faiz Kashani, Mohammad Mohsen. (1986) *Al-Wafi*, Isfahan: Library of Imam Amir al-Mo'menin, 1st edition, 26 vol (In Arabic).
- Fazli, Abdul Hadi. (2001) *Osul al-Hadith*, Beirut: Umm Al-Qura Foundation, 3rd edition (In Arabic).
- Halabi, Abu al-Faraj Ali ibn Burhan al-Din. (1980) *Al-Sirah al-Halabiya*, Beirut: Dar al-Ma'rifah (In Arabic).
- Imam Khomeini, Seyed Ruhollah. (2001_A) *Kitab al-Bayy*, Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini, 1st Edition, 5 vol (In Arabic).
- _____. (2001_B) *Kitab al-Taharah*, Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini, 1st Edition, 4 vol (In Arabic).
- _____. (n.d) *Al-khilal fi al-Salat*, Qom: Mehr Printing House, 1st edition, in one vol (In Arabic).
- _____. (1995) *Al-Makasib Al-Muharram*, Qom: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini, 1st Edition, 2 vol (In Arabic).
- _____. (1997) *Al-Istishab*, Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini, 3rd Edition (In Arabic).
- Kashi, Mohammad Ibn Umar. (1944) *Rijal Al-Kashi* - Ikhtiyar al-Ma'rifah al-Rijal (Talighat Mir Damad Al-Astarabadi), Qom: Al-Bayt Foundation, 1st edition, 2 vol (In Arabic).

-
- Khoei, Seyed Abolghasem. (1998) *Encyclopedia of Imam Al-Khoei*, Qom: Institute for the Revival of the Works of Imam Al-Khoei, 1st edition, 33 vol(In Arabic).
 - _____. (n.d) *M ojam al- Rijal al- Hadith va Tafsil al- Tabaghat al- Rijal*, 24 vol(In Arabic).
 - Kouleini, Mohammad ibn Ya'qub. (1987) *Al-Kafi*, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyyah, 4st edition, 8 vol(In Arabic).
 - Majlisi, Mohammad Baqir bin Mohammad Taqi. (1983) *Behar al-Anvar al-Jaml ah le Dorari al- akhbar al- Aymah*, Beirut: Dar Al-Ihyaa Al-Tarath Al-Arabi, 2nd edition, 111 vol(In Arabic).
 - Mazi, Jamal al-Din Abi al-Hajjaj Yusuf. (1993) *Tahdhib al-Kamal*, Beirut: Al-Risalah Foundation, 4st edition(In Arabic).
 - Mir DaMad, Mohammad Baqir. (1985) *Al-Rawasheh Al-Samawiya*, Qom: Ayatollah Mara'shi Library(In Arabic).
 - Mirza Qomi, Mohammad Hassan Ibn Nazar Ali. (1959) *Ghavanin al-Osul*, Qom: Islamic Studies, 1 vol(In Arabic).
 - Mohaqeq Heli, Ja'far ibn Hassan. (1983) *Ma'arij al-Osul*, No Place: Al-Albayt Foundation, 1 vol(In Arabic).
 - Mousavi Ameli, Mohammad ibn Ali. (1991_A) *Madarik al-Ahkam fi Sharh al-Ibadat Sharay'o al-Islam*, Beirut: Al-Bayt Foundation, 1st edition, 8 vol(In Arabic).
 - _____. (1991_B) *Nahayat al-Maram fi Sharh okhtasir Sharay'o al-Islam*, Qom: Islamic Publications, 1st edition, 2 vol(In Arabic).
 - Mousavi Bojnourdi, Seyed Hassan Ibn Agha Bozorg. (1999) *Al-Qawad al-Fiqhiya*, Qom: Al-Hadi Publishing, 1st edition, 7 vol(In Arabic).
 - Najafi, Mohammad Hassan. (1984) *Javahir al-Kalam fi Sharh al-Sharay'o al-Islam*, Beirut: Dar Al-Ihyaa Al-Tarath Al-Arabi, 7th

- edition, 43 vol(In Arabic).
- Naraqı, Molla Ahmad bin Muhammad Mahdi. (1995) *Mostanad al-Shiat fi Ahkam al-Sharia*, Qom: Al-Bayt Foundation, 1st edition, 19 vol(In Arabic).
 - Naraqı, Molla Mohammad Mahdi Ibn Abi Dharr. (n.d) *Lama'a Al-Ahkam Fi Fiqh Sharia Al-Islam*, Qom, 1st edition, 1 vol(In Arabic).
 - Nouri, Mirza Hossein. (1997) *Khatamah al-Mostadrak*, Qom: Al-Bayt Foundation, 1st edition, 9 vol(In Arabic).
 - Sadr, Seyed Hassan. (n.d) *Nahay Al-Daraya*, Qom: Al-Mosh'ir Publication(In Arabic).
 - Sanad, Mohammad. (2008) *Bohoth fi Mabani al-Ilm al-Rijal*, Qom: Fadak Library, 2nd edition(In Arabic).
 - Shahid Thani, Zayn al-Din bin Ali Ameli. (1979) *Al-Daraiyah* (fi I'lm Mostalah al-Hadith), Najaf: Al-Nu'man Press.
 - _____. (1982) *Rawd al-Jannanfi Sharh al-Irshad al-Azhan*, Qom: Islamic Propaganda of the seminary of Qom, 1st edition, 2 vol(In Arabic).
 - _____. (1993) *Masalik al-Afham ila Tanqih al-Sharay'e al-Islam*, Qom: Islamic Knowledge, 1st Edition, 15 vol(In Arabic).
 - Sheikh Saduq, Mohammad ibn Ali Ibn Babevey. (1983) *Al-Khasal*, Qom: Jmi'eh al-Modaresin, 1st edition, 2 Vol(In Arabic).
 - Sheikh Saduq, Mohammad ibn Ali Ibn Babevey. (1993) *Man la Yahsuroh al-Faqih*, Qom: Islamic Publication, 2nd edition, 4 Vol(In Arabic).
 - Sobhani, Jafar. (n.d) *Koliyat fi I'lm al-Rijal*, Qom: Islamic Publishing(In Arabic).
 - _____. (1998) *Osul al-Hadith va Ahkameh fi I'lm al-Derayah*, No Place: Islamic Publishing Institute, 4st Edition(In Arabic).

-
- Tabarsi, Ahmad Ibn Ali. (1983) *Al-Ihtijaj al Ahl al-lejaj*, Mashhad: Morteza Publishing, 1st edition, 2 vol(In Arabic).
 - Tusi, Mohammad ibn Hassan. (1987) *Tahdhib al-Ahkam*, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyyah, 4st edition, 10 vol(In Arabic).